مسئوولیت متن و شکل بدوش نویسندهٔ مضمون میباشد، عقیدهٔ نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد

نویسنده: ن . جلیل زاد ۲۰۲۶/۱۱/۰۳

از شبِ تفرقه تا سپیدهٔ همهٔ ما
در ضرورت دولتی که از آنِ همه باشد

پرسشی که خاک از ما می پرسد.
سرزمینی که روزی گذرگاهِ کاروان ها و گهوارهٔ شاعران و دانشمندان بود، امروز با پرسشی روبه روست که دیگر نمی توان از آن گریخت :
دولت از آنِ کیست؟
از آنِ یک قوم؟
یک مسلک؟
یک تفسیر از دین؟
یا از آنِ همهٔ فرزندانش؟
ما قرن ها این پرسش را با خون پاسخ داده‌ایم .
اکنون وقت آن است که با خرد پاسخ بدهیم.
وطن، خانهٔ همه.
فریادی برای فردای افغانستان
سوگندِ خاک
در این خاک، هر سنگ قصه یی دارد .
از دره های کنر ها ، از دیوارهای هرات که یاد گوهرشاد را زنده نگه داشته، تا دره های بامیان که هنوز جای خالیِ بودا را در دل دارد .
از بلخ که مولانا را پرورد، تا غزنی که علم و شعر را زیر یک سقف جا داد .
ما از تبار کسانی هستیم که کتاب نوشتند، شعر سرودند و دروازهٔ دانش را به روی جهان گشودند.
پس چگونه شد که امروز، در قرن بیست ویکم، دختری در وطن ما به جرم دختر بودن از مکتب رانده می شود؟
این نوشته پاسخی است به همین پرسش. نه از سرِ کینه، که از سرِ دردی عمیق و مهری راستین به وطن.
حافظهٔ تاریخ
سلطهٔ سیاسیِ باورهای مقدس، دردی تازه و به خصوص ما نیست .
هر جا که قدرت جامهٔ قداست پوشید، حاکم خود را سایهٔ آسمان خواند و منتقد را دشمنِ آسمان .
اروپا قرن ها در جنگ های مذهبی خون ریخت، تا دریافت که صلح وقتی می آید که دولت داور باشد و طرفِ دعوا نباشد .
آن ها این درس را به بهای گزاف آموختند .
ما می توانیم از تجربهٔ آنان بیاموزیم و همان بها را نپردازیم.
تاریخ خودِ ما هم شاهد تلاش‌هاست .
محمود طرزی با «سراج‌الاخبار» چراغ آگاهی را روشن کرد .
شاه امان‌الله خواست قانون و مکتب و مطبوعه را به دهکده ها برساند .
محققان ، قانون اساسی ۱۹۲۳ را کوششی برای جلوگیری از شکاف میان قانون گذاریِ «اسلامی» و «سکولار» دانسته اند .
یعنی آن نسل نمی خواست با دین بجنگد، می خواست قانون را از نزاع تفسیرها برهاند .
اما اصلاحاتِ امانیان و تا حدودی بی پشتوانهٔ اجتماعی، زود شکست .

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکي په ځیر و لولـئ

دهۀ قانون اساسی ۱۳۴۳، با ولسی جرگه و پوهنتون کابل و زنانی که در صنف ها و پارلمان نشستند، نهال دیگری بود که پیش از ریشه دواندن، با کودتا و تجاوز و جنگ بریده شد .
بعد، دهه های خونین آمد: کودتای ننگین ۱۳۵۷، اشغال، جنگ تنظیم ها که کابل را ویران کرد، ظهور طالبان، و جمهوریی که با همۀ دستاوردهایش نتوانست ریشۀ توجیه دینیِ جنگ را بخشکاند .
تاریخ ما سلسلۀ شکست هاست، اما شکست آموزگار است، به شرط آنکه بخوانیمش.
کالبدشکافیِ یک بیماری
چرا «حکومت دینی» همواره به خودکامگی می انجامد؟ پاسخ در منطق درونیِ آن است .
حاکمی که خود را نمایندۀ حقیقت مطلق بداند، مخالفتِ سیاسی را «گناه» می خواند و انتقاد را «فتنه» .
او در برابر «عالم غیب» پاسخگوست و در برابر مردمِ دیدنی نه .
نهاد زمینی یی نمی تواند او را بازخواست کند، چون پشتوانه اش آسمان است و آسمان جز از زبانِ خودِ او سخن نمی گوید.
نتیجه آن است که باشنده از « مردمان متساوی الحقوق » به « تابع » تنزل می کند .
از تولد تا گور برایش «تعیین تکلیف» می شود: چه بپوشد، چه بخواند، چه بشنود، چه بیندیشد .
و جامعه یی که اندیشیدن را جرم بداند، خلاقیت را از دست می دهد، چون خلاقیت فرزندِ پرسش است.
یک نکتۀ مهم :
این نقد متوجه دین و دین داران نیست .
بزرگـتر های های قریه و دهکده ها، که قرن ها معلم و داور و مایۀ آرامش مردم بودند، بخشی از شرافت جامعۀ ما اند .
نقد متوجه انحصار قدرت به نام دین است، نه خودِ ایمان.
در جامعۀ چندقومی و چندمذهبیِ ما خطر دوچندان است .
هر تفسیرِ رسمی از دین ناگزیر بخشی از مردم را به حاشیه می راند: سنی و شیعه و اسماعیلی، صوفی، هندو و سیک، و آنان که ایمان را در خلوت خود زندگی می کنند. دولتی که یک تفسیر را قانون کند، با دست خود شکاف ملی را عمیق تر می سازد.
زخم های امروز
این ها بحث نظری نیست، سرنوشتِ میلیون ها انسان است .
طالبان پس از ۲۰۲۱ حکومتی نرم تر وعده داده بودند، اما محدودیت های گسترده یی بر زنان گذاشتند و سازمان ملل این وضعیت را «آپارتایدِ جنسیتی» نامیده است. یونسکو می گوید ۲.۴ میلیون دختر از مکتب بازمانده اند و این رقم تا ۲۰۳۰ ممکن است به چهار میلیون برسد. گزارش دفتر حقوق بشر سازمان ملل نیز تأیید می کند که زنان از تحصیل بعد از صنف ششم و از تحصیلات عالی محروم مانده اند .
زیانش تنها اخلاقی نیست، اقتصادی هم هست :
ممنوعیت آموزش متوسطۀ و عالی برای دختران هر سال ۲.۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را از میان می برد.
کشوری که نیمی از مغزهایش را به خانه می فرستد، خودْ پای خود را می برد .
و تلخ تر آن که این خواستِ مردم نیست .
در یک نظرسنجی سازمان ملل، ۹۲ درصد پاسخ دهندگان آموزش دختران را مهم دانسته و با ممنوعیت مخالف بوده‌اند .
شکاف میان مردم و قدرت، همان شکافی است که هر حکومت ایدیولوژیک ناگزیر می آفریند .
سخنی روشن دربارۀ یک لغت
بیایید این لغت را از غبار بدفهمی بزداییم .
دولتِ بی طرف در برابر ادیان و مذاهب، دشمن دین نیست .
معنایش این است که دولت از دین جدا باشد تا دین از دولت آسیب نبیند .
چنین دولتی نه مسجد را می بندد و نه معبد را، بلکه از همه در برابر همه پاسداری می کند .
شیعه، سنی، هندو، سیک و بی دین، هیچ کدام امتیاز ندارد و همه در برابر قانون برابرند.
ما در زندگی روزمره هم چنین عمل می کنیم .
ملا و مولوی یی که مریض می شود، پیش داکتر می رود و تنها به دعا بسنده نمی کند .
دعا از او، دوا از طبیب، و قانون از همۀ مردم .
جدا کردنِ این قلمروها کفر نیست، خرد است.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

نقشهٔ رهایی، پیشنهادهای علمی
شعار کافی نیست .
تحقیق های علوم سیاسی و جامعه شناسی چند راه روشن نشان می دهند:
نخست، میثاق ملی .
پیش از هر قانون، منشوری فراگیر لازم است که برابری باشندگان کشور، آزادی وجدان و آزادی بیان را بنیاد بگذارد .
همهٔ اقوام و مذاهب، زنان و مردان باید در نوشتنش سهم داشته باشند .
قانونی که یک گروه بنویسد، پایدار نمی ماند .
محققانِ « تقسیم قدرت (power-sharing) «نشان داده‌اند جوامع چندپاره فقط با ساختارهای فراگیر آرام می گیرند.
دوم، بی طرفیِ اصولی دولت .
الگوی محققانی چون رجیو بهارگوا و آلفرد استپان این است که دولت نه دشمنِ دین باشد و نه سخنگوی یک دین، و از همهٔ باورها «فاصلهٔ اصولی» بگیرد .
در افغانستان این می تواند بدین معنا باشد که احترام به باور اکثریت در قانون بیاید، اما قانون گذاری بر تفسیر یک مذهب تکیه نکند.
سوم، قضای مستقل و قانونِ مدون .
همان رؤیای امان‌الله :
یک نظام حقوقی روشن برای همه، قضاتِ تربیه شده و کمک حقوقی برای مردم، به جای حکم های پراکنده و سلیقه یی.
چهارم، ساختنِ نوین از ریشه‌های خودی .
جرگه و شورا میراثِ دموکراتیکِ ماست .
»دموکراسیِ مشورتی» ثابت کرده نهادهای بومی را می توان با قانون و شفافیت و مشارکت زنان و جوانان تقویت کرد .
نوسازی بدون ریشه شکست می خورد، همان درسی که از تجربهٔ ۱۹۲۹ و ۱۳۵۷ می گیریم.
پنجم، تمرکززدایی ، اما نه برای افغانستان .
ما برای افغانستان حکومت قوی مرکزی نیاز داریم.
حکومتی که صلاحیت را میان ولایت‌ها، ولسوالی‌ها و شوراهای محلی سهیم کند، از انحصار هر قوم و گروه جلوگیری می‌کند و مردم را به سرنوشت خود پیوند می‌دهد.
اما در جامعه افغانی مشکل ببار می آورد.
ششم، مکتب و پوهنتون پیش از هر چیز .
تعلیم و تربیهٔ همگانی با اولویت دختران، برنامهٔ درسیِ علمی که پرسشگری بیاموزد، آموزش به زبان های مادری در کنار دری و پشتو، و مکتب های اجتماع محور که تجربه نشان داده در روستاها مؤثرند .
هیچ سرمایه‌گذاری یی بازدهی‌اش به پای مکتب نمی رسد.
هفتم، علمایِ آزاد .
وقتی دین از دولت جدا شود، عالمان نیز از بند رها می‌شوند .
شوراهای علمی مستقل می توانند اجتهاد و نوسازیِ فقهی را در فضای آزاد پیش ببرند و حقِ همهٔ مذاهب، حنفی و جعفری و اسماعیلی را به رسمیت بشناسند.
هشتم، اقتصادِ شایسته‌سالار .
استخدام بر پایهٔ لیاقت، نه تبار، مشارکتِ کامل زنان در کار ، و سرمایه گذاری در زراعت، صنایع کوچک و راه های ترانزیتی منطقه، تا نان بر سفره ها برسد.
نهم، عدالتِ انتقالی .
بدون شناختن رنج ها و دادخواهی از قربانیان، آشتی ریشه نمی گیرد .
کمیسیون حقیقت و مستندسازیِ رنج ها، حتی حالا از بیرون، پایهٔ فردا را می ریزد.
و برای امروز :
مکتب های آنلاین و زیرزمینی برای دختران، شبکه های دانشورانِ داخل و بیرون وطن، مستندسازی حقوقی، رسانه های مستقل به زبان های محلی، و گفت وگوی علما و روشنفکران .
فردا را امروز می سازند.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

سپیده دم
شب هر قدر دراز باشد، سپیده را نمی تواند نگه دارد. سپیدهٔ ما با آن روزی می آید که کودکی در دورترین ولسوالی، دختر یا پسر، با بکس مکتب و کتاب راهیِ مکتب شود و بداند این وطن از آنِ اوست .
روزی که مسجد و مکتب هر یک جای خود را بشناسند و دولت پاسدارِ همه باشد، نه سخنگوی یکی .
روزی که هنرمند بی ترس بخواند و دانشمند بی ترس بیندیشد.
این رؤیا دور نیست، اگر از امروز برایش کار کنیم .
بیداری از درد آغاز می شود، اما در آموزش و سازمان دهی و صبر به ثمر می رسد.
نگاهی از سوی دیگر
این نوشته از یک موضع دفاع می کند و موضع مقابل هم مدافعانی جدی دارد:
بسیاری از اندیشمندان مسلمان می گویند دین باید در حوزهٔ عمومی حضور داشته باشد .
بحث میان اندیشمندانی مانند نورخلیش مجید (اندونزی) و فواد زکریا (مصر) از یک سو و عالمانی چون یوسف قرضاوی از سوی دیگر هنوز زنده است .
منتقدان یادآور می شوند که در حافظهٔ بسیاری از افغان ها، «سکولاریسم» با اصلاحات تحمیلی از بالا و دورهٔ سرکوب پس از کودتای ۱۳۵۷ پیوند خورده است .
هر طرحی که بدون پذیرش اجتماعی و بدون پیوند با ارزش های بومی پیش برود، ممکن است همان عکس العمل ها را بازتولید کند.
برخی محققان به جای پذیرش یا ردِ کاملِ لیبرالیسم و سکولاریسم، تکثرگرایی را چارچوب اصلاح می دانند .
به نظر آنان جوامع مسلمان باید ترکیبی بومی بسازند.

آرشیف: مطالب نشر شدهٔ ن. جلیل زاد

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ